



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روایت‌هایی از زندگی فرودستان در ایران

به کوشش
محمد یزدانی نسب
رضا تسلیمی طهرانی

• هوالبادی

روایت‌هایی از زندگی فرودستان در ایران
(مجموعه مقالات)

به کوشش
محمد یزدانی نسب
رضا تسلیمی طهرانی



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

یزدانی نسب، محمد، ۱۳۶۲ -

روایت‌هایی از زندگی فرودستان در ایران (مجموعه مقالات) / به
کوشش محمد یزدانی نسب، رضا تسلیمی طهرانی.

تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، انتشارات، ۱۴۰۱.

۴۰۷ ص.: مصور، نقشه، جدول: ۱۴/۵/۲۱۰۵ س.م.

۴۰۲-۴۵۲-۶۰۰-۹۷۸:

فیبا

حومه‌نشینی و حاشیه‌نشینی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Suburban life -- Iran -- Addresses, essays, lectures

فقرا -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Poor -- Iran -- * Addresses, essays, lectures

تسلیمی طهرانی، رضا، ۱۳۶۱ -

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، انتشارات

HT۳۵۲

۳۰۷/۷۶۰۹۵۵

۹۰۲۷۱۴۱

فیبا

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

اطلاعات رکورد کتابشناسی



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
دانشگاه تهران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: روایت‌هایی از زندگی فرودستان در ایران (مجموعه مقالات)

به کوشش: محمد یزدانی نسب (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
دانشگاه شهید بهشتی)

رضا تسلیمی طهرانی (استادیار جامعه‌شناسی در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

ویراستار: مهناز احدی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: حسین آذری

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰ هزار تومان

شابک: ۴۰۲-۴۵۲-۶۰۰-۹۷۸

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تراز میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ricac.ac.ir

فرهنگ و جامعه (۶۶)

فهرست مطالب

۱.....	سخن ناشر.....
۳.....	مقدمه.....
۹.....	معرفی نویسندگان.....

فصل اوّل:

فرودستان، رنج و تسکین درد

۱۷.....	نشانه‌های بدنی فضایی رنج در حیات کولبران پیرانشهر.....
۱۷.....	احمد غلامی.....
۴۹.....	فرودستان اندوهگین و پناهگاه مواد: کاوشی مردم‌نگارانه در یک اجتماع حاشیه‌نشین در کرمانشاه
۸۳.....	اصغر ایزدی جیران.....
۱۱۷.....	مرگ و مردن در بین فرودستان شهر تهران
۸۳.....	رضا تسلیمی طهرانی.....
۱۱۷.....	مطالعه کیفی دین‌داری فرودستان در شهر تهران
۱۱۷.....	فهیمة بهرامی.....

فصل دوّم:

فرودستان، زیست غیررسمی و حاشیه‌نشینی

۱۴۹.....	بررسی مقوله «صیادان آزاد» و علل زیست غیررسمی و تأثیرات آن در زندگی آن‌ها - ساحل چاف
۱۴۹.....	وحید محمدی پای‌اندر.....
۱۸۱.....	زیست غیررسمی کارگران زیاله‌گرد در تهران با تأکید بر سلامت و بهداشت
۲۲۳.....	مریم ایثاری.....
۲۲۳.....	درک از کار در بین فرودستان شهری: مطالعه‌ای در باب مشاغل غیررسمی
۲۲۳.....	کیهان صفری.....

پرسه‌زنی و گذران فراغت در میان حاشیه‌نشینان اهواز	
۲۵۳.....	سجاد بهمنی، مؤگان پیرک، علی عربی
	درک فرودستان از دولت
۲۸۷.....	محمد یزدانی‌نسب، محمد هدایتی

فصل سوم:

فرودستان، جنسیت و خانواده

	نگرش‌های جنسیتی زنان فرودست
۳۱۹.....	سپیده ثقفیان
	زنان فرودست نابارور: مواجهه با فشارهای مضاعف و داغی چندبعدی
۳۴۳.....	مرتضی کریمی
	جایگاه خانواده در بین فرودستان شهر زاهدان
۳۷۷.....	سیما هادی
۴۰۵.....	مؤخره

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های موردنیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف‌کالا‌های فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای

پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود. ضمن آنکه پژوهشگاه اذعان می‌دارد، انتشار این آثار برای آشنایی کارشناسان با جدیدترین دیدگاه‌هاست و به‌منزله تایید تمام محتوای آن‌ها نیست.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مقدمه

مطالعات فرودستان با ورود صنعت و تحول در زندگی پیشامدرن آغاز شد و سال‌هاست که توجه محققان را به خود جلب کرده است. مانند دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی، مکاتب و رویکردهای نظری مختلف مواجهه‌های متفاوتی با فرودستی داشته‌اند؛ از مارکسیسم و کارکردگرایی ساختاری تا اقتصاد سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی. در ایران نیز، این نوع مطالعات سابقه طولانی دارد، اما در سال‌های اخیر بیشتر در مرکز توجه قرار گرفته است. به‌طور کلی، می‌توان مطالعات فرودستی در ایران را ذیل دو نحله مارکسیستی و کارکردگرایی ساختاری گنجانند. در نگاه اول، فرودست فردی ناآگاه یا دارای آگاهی کاذب بازنمایی می‌شود. رویکرد دوم فقر فرهنگی و انفعال فرودستان را برجسته می‌کند. با این حال، در ایران رویکرد دوم، که رویکردی «آسیب‌شناختی» است، دست‌بالا را داشته است؛ رویکردی که عمدتاً از بالا به پایین و قائل به انحراف فرودستان از زندگی بهنجار است. در این نگاه، فرودستی از منظر نظم کلان بررسی می‌شود و هدف بهنجارسازی و رفع آسیب از فرودستان است. اکثر این مطالعات از منظر کارکردگرایی و نظریه آتومی یا مفهوم فرهنگ فقر اسکار لوئیس به موضوع فرودستان پرداخته‌اند. این مطالعات یا موقعیت فرودستی را به هویت منفعل فقرا و فرهنگ فقر نسبت داده‌اند و آن را مهم‌ترین عامل در حاشیه‌بودگی آنان عنوان

کرده‌اند، یا در بهترین حالت، فرودستی را محصول کژکارکرد ساختارها و نهادهای موجود می‌دانند. در نتیجه سيطرة همین رویکرد است که امروزه شاهد سيطرة مفهوم توانمندسازی فقرا هستیم و آن را راه‌حل نهایی تلقی می‌کنیم؛ راهکاری که درصدد شناخت سازوکارهایی است تا «فقیر منفعل، ناآگاه و ناامید» را به سوژه فعال تبدیل کند، یا توصیه‌هایی برای بهبود عملکرد نهادها و سازمان‌ها به سیاست‌گذاران پیشنهاد دهد. برخی از محققان نیز، به پیروی از مطالعات تھی‌دستان در امریکای جنوبی از جمله رویکرد پرلن و کاستلز، بر محیط (زمینه اقتصادی و سیاسی) تأکید کرده‌اند. آن‌ها زمینه را مسبب فرودستی دانسته و به تبیین علل فرودستی پرداخته‌اند. در تمام رویکردهای مذکور، خود فرودست، هویتش، زندگی‌اش، نگرشش، ذهنیت و عاملیتش نادیده گرفته شده است.

این در حالی است که رویکردهای بدیل کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مثال، گرامشی، در یادداشت‌های زندان خود، فرودستی را نه کژکارکرد نظام، بلکه ذاتی منطق سرمایه می‌داند؛ گویی که بدون فرودستی یا، به تعبیر گرامشی، بدون حاشیه مرکزی نیز متصور نخواهد بود. طرح این رویکردهای بدیل، از یک‌سو، و ناکامی گفتمان‌های کارکردگرایی و آسیب‌شناختی، از سوی دیگر، سبب طرح انتقادات بسیار جدی به این رویکردها شده است. یکی از مهم‌ترین این انتقادات پژوهش‌های مبتنی بر قدرت مقاومت است که بازارش بسیار داغ است. رویکرد اخیر نیز، هرچند از تحقیقات کلاسیک مقبول‌تر به نظر می‌رسد، چنان در دوگانه قدرت مقاومت غرق شده و مقاومت را برجسته کرده که به فرودست عاملیتی بیش از حد واقع نسبت داده است، به نحوی که هر کنش و حتی هر سکوتی را ذیل مقاومت طبقه‌بندی می‌کند. بررسی پژوهش‌هایی که ذیل این سنت انجام شده نیز نشان می‌دهد بسیاری از واقعیت‌های زندگی فرودستان نادیده انگاشته شده است. دیگرانی نیز از مفهوم «پیش‌روی آرام» آصف بیات برای توضیح رفتار فرودستان استفاده کرده‌اند و از این نکته غفلت کرده‌اند که این مفهوم بیشتر به تھی‌دستان شهری، شرایط خاص تاریخی و نوعی زندگی جمعی معطوف است و نه به زندگی همه فرودستان.

با توجه به کاستی‌هایی که مطرح شد، در این مجموعه مقالات سعی کرده‌ایم تا حد امکان به واقعیت زندگی فرودستان پردازیم. واضح است که فرودست سازه‌ای انتزاعی و کلی است و گروه‌هایی که ذیل فرودستی می‌گنجند ویژگی‌های بسیار متفاوتی دارند، اما شاید بتوان گفت «اشتغال غیررسمی» و «درحاشیه‌بودگی» شاخص‌های حداقلی تعریف فرودستی باشند. علاوه بر آن، این گروه موقعیت حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر دارند؛ شغل ثابت ندارند؛ از هر گونه بیمه اجتماعی محروم‌اند؛ و شناسایی و سازمان‌دهی نشده‌اند. علاوه بر مجادلات نظری که گفته شد، وضعیت موجود نیز حاکی از افزایش روزافزون مشاغل غیررسمی و حاشیه‌ای است: مشاغلی از قبیل کارگران غیررسمی در حوزه‌های مختلف مانند ساختمان‌سازی و کشاورزی، کارگران فصلی، زباله‌گردان، کول‌بران، شو‌تینگ‌ها، صیادان غیررسمی، نظافتچیان مرد و زن، و مشاغل بسیار دیگر. هرچند در این زمینه آمار رسمی و دقیقی وجود ندارد، با استناد به برخی اظهارنظرها می‌توان به تعداد زیاد این افراد اذعان کرد. برای مثال، یک نماینده مجلس در سال ۱۳۹۷ حاشیه‌نشینان را ۱۱ میلیون برآورد کرد و آن را به آمار رسمی نسبت داد.^۱ مدیرکل اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی سهم اشتغال غیررسمی از کل اشتغال کشور در سال ۱۳۹۶ را حدود ۲۷/۸ درصد عنوان کرد که این درصد معادل حدود ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از شاغلان کشور است.^۲ نماینده کارگران نیز در سال ۱۴۰۰ تعداد کارگران غیررسمی یا شاغل در مشاغل زیرزمینی را ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر برآورد کرده است.^۳ با توجه به آمارهای موجود و ضعف‌هایی که در مطالعات پیشین برشمردیم، در این مجموعه مقالات قصد داریم به دو پرسش اصلی پاسخ دهیم: فرودستان کیست‌اند؟ و شیوه زیست آن‌ها چگونه است؟ امیدواریم مقالات این مجموعه توانسته باشند به این دو پرسش پاسخ دهند.

باید افزود در اثری این چینی نمی‌توان تمام گروه‌های فرودست را مطالعه کرد و به تمام سویه‌های زندگی آن‌ها پرداخت؛ زیرا، اگر چنین رویکردی می‌داشتیم، به

1. <http://www.ensafnews.com/108098>

2. <https://www.ecoiran.com/fa/tiny/news-3313>

3. <https://www.salameno.com/news/55247054>

دامی می‌افتادیم که رویکردهای پیش گفته در آن افتاده‌اند. بنابراین، تمرکز این مجموعه بر حاشیه‌نشینان و تهی‌دستان و حوزه‌هایی محدود بوده است. برای تحقق اهداف مذکور، تمامی مقالات این مجموعه با استفاده از روش‌های کیفی به «درک و فهم پدیده فرودستی» پرداخته‌اند. در مجموع، انتظار می‌رود این اثر بتواند تصویری واقع‌گرایانه، تجربی و مبتنی بر تحقیقات میدانی از فرودستان و شیوه زندگی آن‌ها ارائه کند.

این مجموعه در سه فصل و دوازده مقاله تدوین شده است. فصل نخست با عنوان «فرودستان، رنج و تسکین درد» شامل مقالاتی است که به تجارب فرودستان از درد و رنج و سازوکارهای تسکین آن‌ها می‌پردازد. در این فصل، مقاله «نشانه‌های بدنی فضایی رنج در حیات کولبران پیرانشهر» به قلم احمد غلامی رنج و فلاکت اجتماعی را در زندگی کولبران پیرانشهر به تصویر می‌کشد. مقاله «فرودستان اندوهگین و پناهگاه مواد» نوشته اصغر ایزدی جیران به تجربه مصرف مواد مخدر در میان حاشیه‌نشینان شهر کرمانشاه می‌پردازد. مقاله رضا تسلیمی طهرانی با عنوان «مرگ و مردن در بین فرودستان شهر تهران» به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که فرودستان چه دیدگاهی در مورد مرگ و مردن دارند و آیین‌های مرتبط با مرگ به چه نحو نزد آن‌ها برگزار می‌شود. آخرین مقاله این فصل با عنوان «مطالعه کیفی دین‌داری فرودستان در شهر تهران» توصیف و تحلیل فهم بهرامی است از دین‌داری فرودستان در سه محور عینیت دین، کارکرد دین و نگرش به دین. فصل دوم با عنوان «فرودستان، زیست غیررسمی و حاشیه‌نشینی» بر زیست غیررسمی فرودستان متمرکز است و سعی دارد در حاشیه‌بودگی فرودستان در حوزه‌های مختلف را تحلیل کند. مقاله نخست این فصل با عنوان «بررسی مقوله صیادان آزاد و علل زیست غیررسمی و تأثیرات آن در زندگی آن‌ها - ساحل چاف» تلاشی است از وحید محمدی پای‌اندر در توصیف و تحلیل زیست غیررسمی صیادان آزاد ساحل چاف و آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی ناشی از این زیست. مقاله بعدی اثری است از مریم ایثاری با عنوان «زیست غیررسمی کارگران زباله‌گرد در تهران با تأکید بر سلامت و بهداشت»، که با توصیف و تحلیل انواع زیست غیررسمی کارگران زباله‌گرد، چالش‌های مرتبط با سلامت روانی، فیزیکی،

اجتماعی، بهداشتی، غذایی و فقدان امنیت نزد آن‌ها را نشان می‌دهد. مقاله کیهان صفری با عنوان «درک از کار در بین فرودستان شهری: مطالعه‌ای در باب مشاغل غیررسمی (مورد مطالعه: نایسر سندنجان)» از دیگر مقالات این فصل است که درک و تصور فرودستان از کار در نایسر سندنجان را توصیف و تحلیل می‌کند. مقاله سجاد بهمنی، مرگان پیرک و علی عربی با عنوان «پرسه‌زنی و گذران فراغت در میان حاشیه‌نشینان اهواز» سعی در شناخت مفهوم فراغت و نحوه گذران آن در میان شهروندان حاشیه‌نشین شهر اهواز دارد و سرانجام، آخرین مقاله این فصل به قلم محمد یزدانی نسب و محمد هدایتی با عنوان «درک فرودستان از دولت (مورد مطالعه: کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی در شهر تهران)» پنج نوع درک و تلقی از دولت را در میان کارگران روزمزد شهر تهران شناسایی می‌کند.

موضوع فصل سوم «فرودستان، جنسیت و خانواده» است. مقاله سپیده ثقفیان با عنوان «نگرش‌های جنسیتی زنان فرودست» سعی در توصیف و تحلیل فهم و درک زنان بی‌خانمان دروازه غار تهران از زنانگی و زن‌بودنشان دارد. مقاله «زنان فرودست نابارور: مواجهه با فشارهای مضاعف و داغی چندبعدی» به قلم مرتضی کریمی به توصیف و تحلیل رنج زنان فرودست نابارور می‌پردازد و در این مسیر سه داستان را روایت می‌کند که نشان‌دهنده داغ چندگانه این زنان‌اند و در نهایت، مقاله «جایگاه خانواده در بین فرودستان شهر زاهدان» نوشته سیمای هادی به توصیف و تحلیل درک و فهم جایگاه خانواده در زندگی فرودستان شهر زاهدان می‌پردازد.

در پایان، لازم می‌دانیم از تمام عزیزانی که در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات امکان انتشار این اثر را فراهم کردند صمیمانه تشکر کنیم. همچنین، از جناب آقای دکتر موسی‌الرضا غربی، که با دقت و حوصله بسیار مقالات را ارزیابی و پیشنهادهایی ارزنده مطرح کردند، کمال تشکر را داریم.

محمد یزدانی نسب

رضا تسلیمی طهرانی

معرفی نویسندگان

احمد غلامی

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، در کارهای پژوهشی مربوط به مسائل منطقه و در سطح ملی با استادانی چون دکتر امید قادرزاده و دکتر اصغر ایزدی جیران همکاری داشته است و آثاری چند، اعم از مقالات پژوهشی و کتاب، در زمینه جامعه‌شناسی رنج به چاپ رسانده است که از آن جمله می‌توان به جامعه‌شناسی رنج (نشر اندیشه احسان) اشاره کرد. احمد غلامی در مقطع دکتری تلاش کرد، با حضور در میان کولبران، از نزدیک با وضعیت و ساخت فضایی و زیستی آنان آشنا شود و درنهایت، رساله دکتری خود را با مساعدت دکتر ایزدی جیران در همین زمینه به نگارش درآورد.

اصغر ایزدی جیران

دانشیار مردم‌شناسی و مدیر هسته پژوهشی مردم‌شناسی فرهنگی در دانشگاه تبریز است. پیش از انتقال به دانشگاه تبریز در سال ۱۳۹۵، به مدت پنج سال استادیار مردم‌شناسی در دانشگاه تهران بود. مطالعه میدانی ایزدی جیران طی ده سال گذشته، از سال ۱۳۹۱، بر جامعه‌ای ایلپاتی در آذربایجان و دو محله حاشیه‌نشین در تبریز و کرمانشاه متمرکز بوده است. موضوعات تماتیک او عبارت بوده‌اند از: هنر، ادراکات حسی و رنج اجتماعی. اولین کتاب تألیفی ایشان

حس کردن فرهنگ: پژوهش‌های مردم‌نگارانه در ایران (اگر، ۱۴۰۰) شامل نه پژوهش میدانی در جوامع ایلاتی و شهری است. ایزدی جیران در سال‌های اخیر، در کنار تحقیقات میدانی، به دنبال آموزش حرفه‌ای مردم‌نگاری و ترویج آن میان علاقه‌مندان و محققان جوان بوده است، ترجمه چهار کتاب توسط ایشان برای معرفی شاخه‌هایی از مردم‌شناسی و برداشتی معاصر از مردم‌نگاری نیز در همین زمینه بوده است: *انسان‌شناسی هنر* (۱۳۹۴)، *انسان‌شناسی حسّی* (۱۳۹۵)، *تجربه‌گرایی رادیکال: درباره کار و نوشتار اتنوگرافیک* (۱۳۹۶)، و *انسان‌شناسی وجودی* (۱۳۹۶). مقاله ایشان در کتاب پیش رو بر کار میدانی در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹ در محله‌ای حاشیه‌نشین در کرمانشاه مبتنی است.

رضا تسلیمی طهرانی

فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی از دانشگاه تهران و استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات است. ازجمله آثار ایشان می‌توان به تألیف کتاب *سیمای فکری مرگ در بین ساکنین شهر تهران* و ترجمه کتاب *احیای مرگ اثر تونی والتر* اشاره کرد. همچنین، مقالات متعددی از ایشان در حوزه‌های جامعه‌شناسی مرگ و مردن، جامعه‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی و سبک زندگی منتشر شده است.

فهیمة بهرامی

پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی فقر و نابرابری‌های اجتماعی، و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تهران است. او از سال ۱۳۹۲ مطالعات میدانی خود را درباره دیدگاه‌ها و اعتقادات مذهبی فقرا آغاز کرد که حاصل آن کتاب *مهدی فقر* - پژوهشی در جامعه‌شناسی فقر و انتظار - است که سال در ۱۳۹۹ و با مقدمه دکتر سارا شریعتی در نشر آرما به چاپ رسید. وی مقالاتی نیز در سمینارهای مختلف ارائه کرده است، ازجمله: «نمود اجتماعی امید در موعودگرایی و اتوپیا» در همایش امید اجتماعی (۱۳۹۶) و «فقر و نابرابری اجتماعی با تکیه بر آثار پیر بوردیو» در چهارمین همایش ملی پژوهش اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران (۱۳۹۶) و «سنجش

نظریه انتظار شریعتی و نسبت آن با فقر» در سمینار بین‌المللی شریعتی و آینده علوم انسانی (۱۳۹۶). پژوهش‌های دیگری در زمینه رفاه اجتماعی، عدالت اجتماعی و مسئله فقر و نابرابری نیز از وی موجود است.

وحید محمدی پای‌اندر

از اواخر دهه ۷۰ فعالیت روزنامه‌نگاری را آغاز کرد و در این سال‌ها، نویسندگی و ویراستاری را به صورت حرفه‌ای در پیش گرفت. تاکنون چهار کتاب در حوزه ادبیات و تاریخ شفاهی از او منتشر شده است. در دهه گذشته، به سبب دغدغه شناخت پدیده‌های اجتماعی، در همکاری با مؤسسات و نهادهای فعال در حوزه جامعه‌شناسی به پژوهش و نگارش در خصوص مسائل اجتماعی پرداخت و در این مسیر بر شیوه مردم‌نگاری متمرکز بوده است. مقاله وی در مجموعه مقالات پیش رو حاصل دو سال کار میدانی در میان صیادان گیلانی منطقه چاف تا چمخاله است.

مریم ایثاری

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مهمان دانشگاه آمستردام هلند است. وی دوره کارشناسی ارشد خود را در رشته پژوهش علوم اجتماعی در دانشگاه تهران به پایان رساند. حوزه‌های پژوهشی مورد علاقه ایشان شامل جامعه‌شناسی سیاسی شهری، مهاجران و تهی‌دستان شهری و مطالعات خانواده است. ایشان در حال حاضر در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی مشغول به فعالیت است.

کیهان صفری

پژوهشگر مقطع دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و مدرس دانشگاه است. مقالات و پژوهش‌های متعددی از او منتشر شده است. وی سابقه همکاری علمی و پژوهشی با مراکز تحقیقاتی، دانشگاهی و نشریه‌های علمی و پژوهشی مختلف را دارد. در سال‌های اخیر در حوزه اقتصاد سیاسی شهر، زیست فرودستان و فقر تحقیقاتی را به انجام رسانده است. از آثار متأخر او می‌توان به ترجمه کتاب «طبقه، سیاست و نظریه اجتماعی» تألیف آصف بیات اشاره کرد که به وسیله نشر شیرازه در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است.

سجاد بهمنی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز است. حوزه پژوهشی موردعلاقه او جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی صنعتی و روش تحقیق کیفی است. علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، تاکنون چند مقاله در مورد حاشیه‌نشینی در اهواز از او منتشر شده است.

مژگان پیرک

پژوهشگر اجتماعی، دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی است.

علی عربی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز است. حوزه پژوهشی موردعلاقه او جامعه‌شناسی خانواده، بررسی مسائل اجتماعی ایران و حوزه سلامت است. علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، تاکنون چند مقاله درباره اعتیاد، فقر و دیگر مسائل اجتماعی ایران از او منتشر شده است.

محمد یزدانی نسب

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. تاکنون آثار متعددی از ایشان به چاپ رسیده است، از جمله کتاب جامعه‌شناسی تاریخی نخبگان ایران، ترکیه و ژاپن و مقالاتی در حوزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی، فرودستان و قومیت. ایشان چند سالی است که بر مطالعات فرودستان متمرکز است و در این حوزه فعالیت می‌کند.

محمد هدایتی

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی است. ایشان تاکنون آثار بسیاری در حوزه جامعه‌شناسی ترجمه کرده‌اند و در حوزه روزنامه‌نگاری نیز فعال‌اند. همچنین، مقالات متعددی از ایشان در مجله‌های معتبر علمی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی ایشان در حوزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی، سیاست اجتماعی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی ادبیات و مطالعات فرودستان است.

سپیده ثقفیان

تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد انسان‌شناسی در دانشگاه تهران به اتمام رسانده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی با عنوان تقاطع سنت، جنسیت و سکسوالیته منتشر شده است. وی همچنین از سال ۹۳ تا سال ۹۶ مسئولیت گروه انسان‌شناسی جنسیت انجمن انسان‌شناسی ایران را بر عهده داشته و اولین سمینار ملی «انسان‌شناسی بدن، جنسیت و سکسوالیته» را در سال ۹۴ برگزار کرده است. از تألیفات او می‌توان به مقاله «سکسوالیته در انسان‌شناسی، درآمدی بر تحولات مفهومی و پژوهشی جاری و آتی آن» با همکاری دکتر ابوعلی ودادحیر اشاره کرد. حوزه پژوهشی ثقفیان مردم‌نگاری فقر، انسان‌شناسی جنسیت و آموزش عمومی است.

مرتضی کریمی

دانش‌آموخته دکتری انسان‌شناسی از دانشگاه تهران، پژوهشگر مرگ و سوگواری از سال ۱۳۸۰ تا کنون، و پژوهشگر معنا و تولد از سال ۱۳۸۹ تا به امروز است. او طرح‌هایی در خصوص تجربه زیسته بیماران، افراد مبتلا به سرطان، گیرندگان عضو از افراد مرگ‌مغزی‌شده، بیماران کلیوی، مردان و زنان نابارور و دارای مشکلات جنسی انجام داده است. شیوه کار ایشان عموماً بر روش‌های کیفی، ازجمله گراندد تئوری و تحلیل روایت، مبتنی بوده است.

سیما هادی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی است. «هویت بومی در برابر هویت غیربومی (ناسازگاری‌های هویتی در شهر بندرعباس)»، «مدل پارادایمی از مراجعه زنان به فالگیر در شهر زاهدان» و «دلایل و زمینه‌های زیاله‌گردی در شهر زاهدان» ازجمله آثار اوست.

فصل اوّل:
فرودستان، رنج و تسکین درد

نشانه‌های بدنی فضایی رنج در حیات کولبران پیرانشهر

احمد غلامی^۱

چکیده

حیات کولبران، ارتباطی تنگاتنگ با نشانه‌های بدنی و فضایی آنان دارد؛ این نشانه‌ها ردپای رنج و فلاکت اجتماعی‌ای است که ریشه در ساخت طبقاتی، نابرابری، فقدان‌ها و ناکامی‌های زندگی کولبران، به‌ویژه کولبران پیرانشهری، دارد. این نشانه‌ها را می‌توان در سبک و مصالح ساختمانی، مبلمان، فرش، چیدمان خانه و محله، وضعیت بدن کولبران، زخم‌ها، معلولیت، درهم‌شکستگی اعضا و اشکال ارائه بدن کولبران و خانواده‌هایشان یافت. در این مقاله، با نگاهی انسان‌شناختی، به مطالعه نشانه‌های فلاکت کولبران به تناظر ساخت بدنی و فضایی آن‌ها پرداخته شده است. با توجه به مطالعه انسان‌شناختی نشانه‌های بدنی فضایی کولبران، ارتباط مفهومی معنایی این نشانه‌ها بازروایت‌گر نابرابری‌ها، فقدان‌ها، ناکامی‌ها و تنش‌هایی است که کولبران تجربه می‌کنند. جامعه مورد مطالعه در این تحقیق، مکان‌های کولبرنشین در

شهرستان پیرانشهر آذربایجان غربی و به‌ویژه محله‌های «شیناوه»، «کونه خانه» و «بالاشهر» این شهرستان است و نشانه‌ها اصلی‌ترین داده‌هایی است که محقق را به درک وضعیت زیستی اجتماعی این قشر از مفلوکان رهنمون می‌کند. با توجه به نتایج، زندگی کولبران آغشته به نشانه‌هایی از فلاکت اجتماعی است که آنان را به مصادیق تبعیض شهری، زندگی با اعمال شاقه، افسردگی و طرد اجتماعی مبدل کرده است.

واژگان کلیدی: رنج، کولبری، فضا، بدنمندی، فلاکت اجتماعی.

مقدمه

حیات سیاسی اقتصادی مدرن، بیش از آنکه منادی رفاه و تعالی سطح مالی و اقتصادی جامعه باشد، به افزایش فقر و تولید اشکال پیچیده‌تری از فقر و فلاکت اجتماعی دامن زده است. ژان لابن^۱ (۱۹۷۸) معتقد است که «جامعه ما، بدون آنکه قادر به جذب فقرا باشد، سبب پدید آمدن فقرای جدیدی می‌شود؛ فقرایی که، هرچند برای مدتی کوتاه پولی به دست می‌آورند، تسلیم این واقعیت شده‌اند که "هیچ" هستند و کاری از دستشان بر نمی‌آید.» (لابن، ۱۳۵۹: ۱۷۶) این فقرا و تهی‌دستان، به‌ویژه تحت تأثیر ساخت اقتصادی و صنعتی جوامع در حال توسعه، به بخش لاینفک حیات مدرن مبدل شده‌اند و می‌توان حضور آنان را در هیئت بدن‌ها و فضاهای زیستی کاملاً متفاوتشان مشاهده کرد. اشکال پوشش، شیوه‌های مدیریت، انگاره‌های بدنی، محل سکونت، نوع مصالح و چیدمان منازل و محله‌ها، جملگی، مبین ساختی بدنی فضایی هستند که تهی‌دستان و فقرا را از دیگر طبقات و لایه‌های اجتماعی متمایز می‌کند. بعد از تسری نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مناسبات سیاسی مرتبط با آن، دو پدیده سوژه‌ها و محله‌های حاشیه‌ای، بیش از گذشته اهمیت پیدا کردند. سوژه‌ها و محله‌های حاشیه‌ای را می‌شود از روی ساخت بدنی فضایی افراد و اشکال استقرار آن‌ها ردیابی کرد. «این امر تبلور فضایی بدنی فقر و تهی‌دست‌بودگی است که در قالب شکل‌گیری و بسط گستره‌های فقر، بافت‌های فرسوده، بافت‌های ناکارآمد، اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی با مشکلات حاد مهاجران فقیر، بیکاری، اشتغال کاذب، بار تکفل سنگین، خشونت، ناامنی و... قابل مشاهده است.» (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۴)

اشکال غیررسمی زندگی اعم از مشاغل، شیوه اسکان، نوع پوشش و... شاخص اصلی این نوع از زندگی است. به‌طوری‌که «در زندگی تهی‌دستان رسمی بودن و کار رسمی کردن مقدور نیست و آن‌ها چاره‌ای جز غیررسمی شدن برای بقا ندارند. غیررسمی بودن ویژگی نوع زندگی آنان در مناطق خاکستری است.» (دوسوتو، ۱۳۸۹) ساکنان این مناطق، در برابر بدن‌های صیق‌یافته و

شورانگیز مناطق مرکزی شهرها، بدن‌های ازهم گسیخته‌تر و کمتر ساخت‌یافته و مدیریت‌شده‌ای دارند که خود ریشه در این حیات غیررسمی و حاشیه‌ای دارد. نمونه بارز این افراد را می‌توان در بیشتر مناطق حاشیه‌ای شهرها و بالاخص در حیات اجتماعی کولبران در شهرهای غربی ایران یافت.

توسعه‌نیافتگی پساتحریمی سال‌های بعد از جنگ، رشد نواحی غیررسمی در شهرهای مرزی، رشد بی‌رویه واردات و مصرف‌گرایی، زوال تولیدات داخلی و وابستگی به بازارهای جهانی، رشد سرمایه‌های نامولد و... امروزه بخشی از حیات اجتماعی و اقتصادی مردمان مناطق مرزی است. به گونه‌ای که امروزه کولبران خود به طبقه‌ای با ساخت فضایی کالبدی و اجتماعی‌بدنی متفاوتی مبدل شده‌اند که در شهرهای مرزی، مانند شهرستان پیرانشهر، در نواحی حاشیه‌ای ساکن شده‌اند. مطالعه این افراد و ساخت فضایی محل زندگی و اشکال بدنی آن‌ها بازنماینده فلاکتی اجتماعی است که با خود حامل رنج‌ها و دردهای بسیار است. چنین شکلی از زندگی از کولبران، تهی‌دستان و، به اصطلاح آگامبن^۱، هموساکر^۲هایی ساخته است که زندگی را با اعمال شاقه تجربه می‌کنند و نمایش چنین شقاوتی را در قالب نشانه‌های فضایی‌بدنی به نمایش می‌گذارند (آگامبن، ۱۳۹۶: ۱۶). این نوشته مطالعه مردم شناختی این نوع فلاکت اجتماعی است به میانجی نشانه‌های فضایی‌بدنی در زندگی کولبران پیرانشهر. مسئله اصلی این نوشته آن است که نشانه‌های فضایی‌بدنی حک‌شده بر زندگی کولبران پیرانشهری به چه شکلی است و این نشانه‌ها رنج و مشقت این نوع از حیات اجتماعی را چگونه بازنمایی می‌کنند.

مبانی نظری پژوهش

ضرورت طرح مباحث مرتبط با جامعه‌شناسی فضا و بدن به تحولات و چرخش‌های نظری بعد از ۱۹۶۰ برمی‌گردد (ترنر^۴، ۱۹۹۶: ۳۳). پیش‌تر، انگلس، در کتابی تحت

1. Agamben

2. Homo-Sacer

3. Symptom

4. Turner

عنوان شرایط طبقه کارگر در انگلستان^۱، به تضادهای فضایی جوامع سرمایه‌داری اشاره کرده بود (انگلس، ۱۹۸۷). اما بحث از تولید فضا و روابط فضایی بدنی را باید به آرای متفکرانی چون هانری لوفور^۲ (۱۹۹۱) برگرداند. این مسئله می‌تواند مبین هم‌زمانی نظری پارادایمی تحولاتی باشد که به‌ویژه در زمینه ساخت فضاهای شهری، سرمایه‌ای شدن فضاها، سیاسی شدن بدن، استیلای قدرت‌های انضباطی و تنظیمی بدن و... می‌توان بدان پرداخت. طی این دوران، بحث از فضاهای زندگی و به‌ویژه زندگی شهری، نامکان‌ها، محیط‌های مصنوع، تبعیض شهری، ساکن غیررسمی، حاشیه‌نشینی و... بخش لاینفکی از مطالعات جامعه‌شناسی فضا شد (لوفور، ۱۹۷۰؛ هاروی^۳، ۱۹۷۶؛ کاستلز^۴، ۱۹۷۲) و به همین شکل، مطالعات فقر و فلاکت اجتماعی به‌شکلی بدنمند شده به مطالعه محل زندگی افراد و ساخت فضایی کالبدی ساکنان آن گره خورد.

تلاش دولت‌های رفاه طی این دوران و به‌ویژه تحت تأثیر آرای جان کینزه برای مسقف کردن حیات تهی‌دستان و مفلوکان اجتماعی، درنهایت، به گالوانیزاسیون و عایق‌بندی ساخت فضایی و بدنی و شکلی از کنار گذاشتن یا در معرض دید قرار نگرفتن آنان دامن زد؛ مسئله‌ای که، درنهایت، در سال ۱۹۷۲ با فرو ریختن ساختمان‌های پروئیت ایگو^۵ نقش بر آب شد؛ خانه‌هایی که بیش از آنکه مکانی برای رفاه و آرامش ساکنانشان باشند، به فضاهای تاریک چارلز دیکنزی (لارسن و کریکندال^۶، ۲۰۰۴: ۶۰) با چگالی زیاد، محل رشد فقر، ساکنان و مستأجران بیکار، محلی برای وقوع جرم، بزهکاری، پایگاه و محل منازعات تبعیض نژادی، محل دعوای سیاهان و سفیدپوستان، قتل، اعتیاد، محرومیت، کاهش قیمت زمین و... مبدل شده بودند (پاترسون^۷، ۱۹۹۷: ۳۳۶). توجه دولت‌ها به مدیریت و اعمال تمهیدات بدنی فضایی تهی‌دستان با

1. Condition of the Working Class in England

2. Lefebvre

3. Harvey

4. Castells

5. John Maynard Keynes

6. Pruitt-Igoe

7. Larsen & Kirkendall

8. Patterson

مطالعات نظری و پژوهشی در این حوزه توأمان شده و این نشان از اهمیتی دارد که این مسئله خلق کرده است (هاروی، ۱۹۷۶؛ لوفور، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰؛ کاستلز، ۱۹۷۲). هاروی این گرایش دولتی به تحول و بازسازی فضا را در اصل بحران سرمایه می‌جوید. به نظر وی، «در دوران بحران سرمایه‌داری، تلاش برای گسترش فعالیت‌های سودبخش در عرصه شهر و تولید فضا و زیرساخت‌های شهری رونق می‌یابد.» (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۵) «چنین حضوری در عرصه فضایی به‌ناگزیر موجب افزایش تنش‌های طبقاتی در عرصه فضایی شده و موجب رانده‌شدن فقرا و تهی‌دستان به حواشی شهرها گردیده و درنهایت، امکان واقعی حضور آنان را در نواحی مرکزی یا محلات خاص شهری انحصاری کرده است.» (تونلات^۱، ۲۰۱۰: ۷) انحصاری‌شدن حضور در این مناطق موجب تحدید و انحصاری‌شدن نمایش‌های بدنی و انگاره‌هایی می‌شود که خود به نوع فضای زیستی و نشیمن این افراد گره خورده است. فضاهای تهی‌دست‌نشین، از آن حیث که جایی برای عرضه انگاره‌ها و فانتزی‌های بدنی در خود نداشت، به‌شکلی متناقض فاقد مکانی برای بودن و نمایش زیبایی‌شناختی بدنی بود و از سوی دیگر، «شخصی‌ترین امور را در معرض دید همگان قرار می‌داد.» (بیات، ۱۳۹۹: ۶۰)

«مدرنیته و ساخت سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری متأخر مدیریت فضایی بدنی را به‌عنوان بخشی از یک تولید اجتماعی در نظر دارد.» (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۶) مدیریت فضاهای اجتماعی، اسکان طبقات و کنترل فضاها، از طرفی، موجب تهی کردن جامعه از خودآگاهی و کاهش آگاهی انقلابی و تصاحب نظم فضایی می‌شود و از سوی دیگر، به تولید بدن‌های مطیع و مفید کمک می‌کند. این مسئله به‌ویژه با افزایش شکاف‌های طبقاتی و فقر شهری در مناطق کمتر توسعه‌یافته و حاشیه‌نشین بیشتر به چشم می‌خورد. ژان دوک^۲ و همکارانش (۲۰۱۵)، در پژوهشی در باب شهر مدیلین^۳ کلمبیا،

1. Tonnelat

2. Juan C. Duque

3. Medellin

ارتباط فقر و حاشیه‌نشینی به شکلی فضایی‌بدنی را مبتنی بر دو اصل اساسی دانسته‌اند: ابتدا، «شاخص‌های کالبدی سکونتگاه‌های شهری بازتابی است از نظام اجتماعی؛ و دوم، ساکنان نواحی و محله‌های فقرنشین از حیث وضعیت کالبدی مساکن، موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های جمعیتی شبیه به همدیگرند.» (دوک و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۴-۱۳) هرینگتون^۱ در کتاب *امریکای دیگر (فقر در ایالات متحده)*^۲ ساکنان نواحی فقیرنشین و حواشی را دارای ملغمه‌ای از بیماری، بدن‌های ناتوان، فقدان مراقبت‌های پزشکی، سرکش و نافرمان، دارای سرپناه‌های غیراستاندارد با مصالح ابتدایی، فاقد تحصیلات و دارای مشاغل سیاه و غیررسمی می‌داند. به نظر هرینگتون، «نامرئی بودن فقرا و دیده‌نشدن آنان مانع از مورد توجه قرارگرفتن آن‌ها شده است؛ به‌طوری‌که حتی طبقات متوسط هم تمایلی به دیدن آن‌ها ندارند.» (هرینگتون، ۱۹۶۲: ۷۰۶)

چنین سویه‌هایی از مطالعات حاشیه‌نشینان و فقرا، به‌ویژه فقرای شهری، مبین این ادعاست که شکلی از سرمایه‌داری فضایی‌بدنی، از طرفی، به تولید فضایی و بدنی نابرابر منجر می‌شود و از سوی دیگر، به‌واسطه انحصار فناوری‌های پیشرفته، قیمت انواع کالاهای مصرفی را تقلیل می‌دهد تا موجب انحصار بازار، سود بیشتر و در نتیجه نابودی فضاها، مصرف بومی و سنتی و عمدتاً با فناوری ساده‌تر شود. «تولید فضا و بدن سرمایه‌داری در اینجا امری منحصراً اقتصادی و مالی نیست؛ بلکه جنسیتی‌نژادی نیز هست که از این طریق نابرابری جنسیتی و نژادی و تقسیم جوامع به گروه‌ها، طبقات، اقشار مختلف را هم در بر دارد.» (داس^۳، ۲۰۰۸: ۲۸۵) طبقات پایین‌تر در برزخی از یک چرخش پرهزینه قرار می‌گیرند؛ آنان، برای انباشت سرمایه، فضاها و بدن‌های سیال و مصرف‌پذیرتری را جایگزین الگوهای سنتی‌تر فضایی‌بدنی می‌کنند؛ فضاها و بدن‌هایی که همچنان نشانه‌های توسعه‌نیافتگی و نابرابری را با خود دارند و امکان امتزاج کامل با ساخت فضایی‌بدنی طبقات بالاتر را ناممکن می‌یابند.

1. Michael Harrington

2. The Other America: Poverty in the United States

3. Das

روش‌شناسی انسان‌شناسانه: مطالعه بدن و فضا در میدان

مطالعه ساخت بدنی و فضایی، به‌ویژه در میان کولبران، تنها به میانجی حضور پژوهشگر در جایگاه مردم‌نگار در درون میدان و در مواجهه با پدیده مورد مطالعه تحقق‌یافتنی است. این مسئله نشان می‌دهد که چنین مطالعاتی مردم‌نگار را به تجربه زیسته و مواجهه مستقیم با رویداد ناچار می‌کند. چنین شکلی از مطالعه نقش مردم‌نگار را از سوژه شناسای محض و مشاهده‌گر جانبی به مشاهده‌گر دخیل در میدان مبدل می‌کند که مکان و میدان را به شکل بدنمندا تجربه می‌کند (پینک^۱، ۲۰۰۹؛ گیبز^۲، ۲۰۰۳). در میان تمام تجربه‌های میدانی و زیسته در محیط‌های کولبری، آنچه بیش از همه برای من و کولبران می‌توانست یک تجربه مشترک بدنمندشده باشد، مسئله زندگی کولبران در خانه‌های کلنگی و زهواردررفته و به میانجی بدن‌هایی بود که رنج و فلاکت اجتماعی کاملاً بر آن‌ها حک شده است. از این حیث، کار میدانی، بودن مرا به بودن بادیگران بیشتر گره می‌زد؛ هرچند مردم‌نگار هیچ‌گاه نمی‌تواند اختلالات روحی و روانی ساکنان فضاها و دارندگان بدن‌های دردمند همانند افسردگی، پارانوئیا و شوک‌های عاطفی را درک کند، اما «تنها از راه روش زیسته انسان‌شناسی است که می‌توان، به‌جای حیات ذهن، حیات بدن، حس‌ها، هیجان‌ها، تخیل و اشیایی مادی را هم بررسی کرد که زندگی روزمره افراد و ما را شکل داده، گسترش داده و ارزش بخشیده‌اند.» (جکسون، ۱۳۹۶: ۱۴۵) در چنین رویارویی‌ای با میدان مطالعه، به‌جای جداکردن سوژه انسانی به‌مثابه داور معنا و موجود تکین، من توجه خود را به‌سوی چیزی برمی‌گردانم که بین سوژه‌ها روی می‌دهد و شیوه‌هایی که در آن‌ها حس من از خود به رفتارها، پاسخ‌ها و حالت‌های دیگران و موقعیت‌هایی مشروط است که خود را در آن‌ها می‌یابم.

مطالعه مردم‌شناسی بر اساس دیدگاه ترنر «چیزی مانند یک درام»^۳ است

1. embodied experience

2. Pink

3. . Gibbs

4. something like a drama

که در آن «خاطرات، پیش فرض‌ها، نقش‌های اجتماعی و وضعیت‌ها مداوم و صریح در دسترس عموم قرار می‌گیرند و روایتی درام‌گونه از سطوح هموار و ساده زندگی اجتماعی سر برمی‌آورد.» (ترنر، ۱۹۸۲: ۹) «تمرکز مردم‌شناسی در اصل، به جای موجودیت‌های پایدار و تشخیص‌پذیر، بر تقلای انسان برای بودن استوار است؛ روش مردم‌شناسی بر شیوه‌های مستمر، متهورانه و متنوعی تأکید می‌کند که در آن تصدیق زندگی در برابر مرگ، نجات زندگی از فلاکت و رضایت‌بخش کردن زندگی، به جای امور خالی از معنا، در اولویت قرار دارد.» (جکسون، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶)

مطالعه کولبران پیرانشهری (به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای همچون کونه خانه و بالاشهر)، ساخت بدنی و فضایی آنان و نشانه‌هایی که این ساخت را به نمایش می‌گذارند با بودن در میدان و حضور انسان‌شناسانه و روایت زندگی آنان به مثابه درامی تلخ از فلاکت اجتماعی متصور و قابل اجراست. بخشی از انتخاب میدان محصول حضور و فراوانی اسکان کولبران در این مناطق است و بخشی نیز به اولویت‌ها و شاخص‌هایی برمی‌گردد که وجود آن‌ها مناطق بالاشهر و کونه خانه را بیش از دیگر مناطق شهرستان پیرانشهر به میدان کولبری مبدل کرده است. مسائلی همچون حاشیه‌ای بودن و مشکلات مرتبط با آن، تبعیض و اجحاف شهری در این مناطق، توسعه نیافتگی، فقدان خدمات شهری کارآمد و اشتغال عمومی ساکنان این مناطق به مشاغل غیررسمی ساختار فضایی/بدنی این مناطق را به بهترین شکل ممکن برای مطالعه مردم‌شناختی رنج در دسترس قرار داده است. یافتن محله‌های مذکور با استناد به اطلاعات افراد محلی، پیدا کردن منازل کولبری، ساخت اقتصادی و اجتماعی حیات کولبران، مطالعات نظری پیشین و مطالعه نشانه‌شناختی نشانه‌های فضایی و بدنی کولبران، ترسیم‌کننده مختصات میدان مورد مطالعه من هستند.

پیشینه پژوهش

برای ورود به میدان کولبری، باید بافت اجتماعی اقتصادی کولبران و وضعیت

تاریخی سیاسی حاکم بر حیات آنان را به استناد مطالعات نظری و پژوهشی در این حوزه بررسی کرد. اما بیشتر مطالعاتی که در این حوزه انجام گرفته‌اند، بیش از آنکه به مطالعات مردم‌شناختی نشانه‌های بدنی فضایی حیات کولبران بپردازند، بازارهای مرزی و سیاست‌های گمرکی را مدنظر داشته‌اند. در این حوزه می‌توان به مطالعاتی چون مقاله «بررسی جامعه‌شناختی زیست جهان اجتماعی کولبران مرزی» نوشته دلپسند، محمدی و آموسی (۱۳۹۷) اشاره کرد که، با تأکید بر مناطق مرزی، ناتوانایی‌های بالقوه در تولید، فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، به مسئله قاچاق کالا و حیات کولبری پرداخته است. علاوه بر این، جلالی‌پور و باینگانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه)»، با طرح پیامدهای اقتصادی ظهور و گسترش بازارهای مرزی مناطق کردنشین ایران، با روش مردم‌نگاری انتقادی به توصیف تاریخ تجارت و بازار مرزی و تحلیل گسترش فضاها و تجارتی و مصرفی در این مناطق پرداخته‌اند. شماعتی، صالحی و حسین‌پور (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فضایی اثرات بازارچه‌های مرزی در توسعه‌یافتگی شهرهای بانه و پیرانشهر»، میزان توسعه‌یافتگی این دو شهر بر اساس شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی فضایی را بررسی کرده‌اند. به نظر آنان، توسعه بازارچه‌های مرزی در ارتقای رفاه اجتماعی و اقتصادی و افزایش انگیزه‌های لازم برای زندگی و کنترل امنیت سیاسی و اقتصادی نقشی ضروری دارد. زرقانی، اعظمی و علمدار (۱۳۹۲) در «بررسی و تحلیل بازتاب‌های سیاسی فضایی بازارچه‌های مرزی (نمونه موردی: بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی با تأکید بر بازارچه مرزی ماهیرود)» نشان داده‌اند که مناطق مرزی همواره حامل مشکلاتی چون ناتوانی بالقوه طبیعی و اقتصادی، دوری از مرکز و کانون‌های قدرت سیاسی و اقتصادی و تصمیم‌گیری است که در محیط فضایی اجتماعی کولبران قابل پیگیری است. زرقانی، مهدی‌زاد و اعظمی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب‌های سیاسی فضایی بازارچه‌های مرزی

(نمونه موردی: بازارچه مرزی باشماق مریوان)، به بررسی آثار اقتصادی سیاسی بازارچه مرزی مذکور بر مناطق مرزی باشماق مریوان پرداخته‌اند و معتقدند که بازارچه مرزی باشماق آثار اقتصادی سیاسی مطلوبی مانند ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها، افزایش اشتغال، کاهش قاچاق و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بین استان‌های کردنشین دو سوی مرز داشته است. این مقالات بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی و سیاسی در سطح کلان و ارتباط آنان با حیات کولبران تأکید کرده‌اند و کمتر به ابعاد فضایی بدنی حیات کولبران، که خود منتج از شرایط کلان سیاسی اقتصادی است، پرداخته‌اند. این مقاله به طور مستقیم به جنبه‌های فضایی بدنی حیات کولبران پرداخته است.

تحلیل نشانه‌های فضایی بدنی حیات کولبری

در این پژوهش، با استناد به حضور میدانی در میان کولبران، به تحلیل نشانه‌های بدنی و فضایی رنج کولبران پرداخته شده است. بر این اساس، ابتدا تحت عنوان بدنمندشدن حیات کولبری به بازروایت بدنی رنج اجتماعی، زنان کولبر: مردانی در هیئت زنانه، تکنیک‌های بدنی/راهبردی کولبری، تحلیل درد کولبران؛ بدن دردمند پرداخته شده و در ذیل ساخت کالبدی/فضایی، مواردی چون فضای نفرین‌شده و زندگی وصله‌زده: جهان اشیای منقضی بررسی شده است.

۱. بدنمندشدن حیات کولبری

فهم نشانه‌های بدنی کولبران، به عنوان سرآغاز روایتی از فلاکت اجتماعی، امری است درخور تأمل و تعیین‌کننده. «درک و بررسی روایت بدنمند بخش لاینفکی از مطالعات مردم‌نگارانه است.» (لانگلیه و پترسون، ۲۰۰۴) چنین روایتی بدن را نه مجموعه‌ای از اندام‌ها و اعضای گوشتی، بلکه محل نزاع، تنش، نابرابری‌ها و صورت‌بندی ضرایب قدرت و مقاومت در نظر می‌گیرد. حیات اجتماعی انسان، به‌ویژه در عصر مدرن، به‌شکلی انباشتی حیاتی است

درگیر با مفهوم بدن. بر این اساس، در عصر مدرن، بدن اجتماعی نحوه درک بدن فیزیکی را به تأخیر انداخته (داگلاس^۱، ۱۹۷۰: xiii) و بدن را به امری بینادهنی و دالی شناور و سیال مبدل کرده است. کولبری، از این حیث که یکی از ابتدایی‌ترین شیوه‌های کار انسانی به میانجی بدن است، در این عصر، با مفهوم بدن و بدنمندشدن روابط کاری، معیشت، نابرابری‌ها و ناکامی‌های اجتماعی حقوقی این شکل از معیشت ارتباطی تنگاتنگ دارد.

این شکل از کارکردن، به‌ویژه در عصر کنونی، بیش از هر زمانی به یک مسئله بنیادی مبدل شده است. درواقع، کولبری هم به میانجی بدن در حال انجام گرفتن است و هم بر بدن، نقش‌ها و ردپاهایی از نوعی حیات اجتماعی دردناک، برجای می‌گذارد که می‌بین خشونت‌های ساختاری و بنیادین علیه کولبران است. به‌راحتی می‌توان در حیات اجتماعی کولبران ردپای نابرابری‌ها، سبک زندگی، شیوه‌های رویارویی با جهان و انواع هجمه‌ها و تهدیدهای بدنی‌شده را مشاهده کرد و تشخیص داد. این ردپاها به‌شکلی بدنمندشده در دل حیات اجتماعی آنان رسوخ کرده و به بخش لاینفک زندگی آنان مبدل شده است. از آفتاب‌سوختگی گرفته تا خراش‌ها و پینه‌های روی دست، فروش اعضای بدن، شیوه‌های مراقبت از بدن، پوشش، اشکال غذاخوری و آرایش بدن، همه و همه، بازنماینده شرایط دردناکی هستند که بر کولبران تحمیل شده است؛ به‌طوری‌که می‌توان به‌درستی ادعا کرد که بدن کولبران دیگر یک بدن نیست؛ بدن آنان به ماشینی برای حمل بار مبدل شده که بازنمایی دردناک آن را می‌توان در حیات اجتماعی خود و خانواده‌هایشان ردیابی کرد.

بدن، در این رویکرد، محل بازشناسی حیات سوزناک و شرایط ناگوار زندگی، چه از حیث اقتصادی و چه ناامیدی اجتماعی آنان، است. آنان درماندگی و محرومیت را به‌شکلی نهادینه‌شده پذیرفته‌اند و در بیشتر موارد بدن ایشان با نوعی غیاب کامل روبه‌رو شده است. بسیاری از روش‌ها و راهکارهای بدنی اعم از مدیریت بدن، طراحی، بازسازی، آرایش، تقویت آن و... به‌طور معتناهی

موضوعیت چندانی نزد آنان ندارند و بیشتر جای خود را به روابط کاملاً زیستی بدن داده‌اند؛ بدنی که نباید بیمار شود و با زوال همراه شود. حجم بارهای سنگین در محیط‌های صعب‌العبور و گاهی سردسیر کولبران را ناچار کرده که با مشکلات بدنی همچون بیماری روبه‌رو شوند. این مسئله نشان می‌دهد که بدن ناسالم ارتباطی تنگاتنگ با جامعه نابرابر دارد؛ چیزی که ویلکینسون^۱ (۱۹۹۶) آن را جامعه ناسالم^۲ می‌نامد (ویلکینسون، ۱۹۹۶: ۱۸-۱۷). بدن در چنین برخوردی یک ابزار و ماشین برای تداوم معیشت و نان‌آوری است که، ذیل شرایط سخت زیستی آنان، به‌شدت به سوژه مناسبات دردناک اجتماعی و اقتصادی موجود مبدل شده است. بدن در این وضعیت از ابژه رنج به سوژه درد و رنج مبدل شده و به زبانی برای بازگویی رنج‌ها و فلاکت‌های حیات اجتماعی کولبران تغییر وضعیت داده است.

۱-۱. بازروایت بدنی رنج اجتماعی

حیات کولبران، به‌مثابه حیاتی سرشار از نشانگان رنج و فلاکت، حامل پیام‌های رمزگونه بدنمندشده‌ای است که ردپای سرکوب‌ها، شرایط تعلیق‌یافته، ناکامی‌ها و فقدان‌ها را می‌شود در آن دید. بدن سرکوب‌شده کولبران بازنماینده نشانه‌هایی است که، به‌واسطه این شکل از حیات اجتماعی، بر بدن آنان نقش بسته است. درواقع، بدن کولبر و خانواده کولبری در معنای عام آن به تکنیک‌های زبانی، ساختار فیزیکی/بدنی، اشکال پوشش و مدیریت بدن، آرایش و زیورآلات و... گره خورده است که هرکدام بازروایتگر فقدان‌هایی است که خود در ایجاد و برجسته کردن این نشانگان‌های دردناک تأثیرگذار بوده است. این فقدان‌ها، بیش از آنکه پوچ و تهی باشند، فقدان‌هایی هستند مالا مال از اشکال تهدید، خشونت ساختاری، نابرابری، تبعیض شهری و منطقه‌ای. بدن کولبری، در حضور بی‌واسطه خویش، فقدان‌ها را در قالب دردها و ناکامی‌ها به تصویر می‌کشد. بدن وی، درست مانند ساخت فضایی/کالبدی محیط زندگی‌اش، مبین همین فقدان‌هایی است که ردپا و درون‌مایه‌هایی چون خشونت ساختاری، اجحاف، نابرابری و... را می‌توان در آن یافت.

1. Wilkinson

2. unhealthy society

این شکل از نشانگان گاهی به زبان بدن کولبران مبدل می‌شود. بیشتر کولبران برای بازنمایی حیات خویش به بیان کلامی وضعیت نشانگانی^۱ خود احتیاجی نداشتند. در سراسر خانه کولبران، وضعیت دهشتناک کولبری به شکلی تجسد یافته و بدنمند شده مشهود است. فقر و محرومیت، بیش از آنکه به داده‌های آماری مربوط باشد، به شکلی بدنی به میانجی نارسایی‌ها و ناتوانی‌ها و آنچه بورديو^۲ «فقر پنهان شده»^۳ می‌نامد (بورديو، ۱۹۹۹: ۹۳) قابل مشاهده است.

مامند، کولبر ۳۵ ساله و اهل کونه خانه (کهنه خانه)، که چند سال پیش در اثر انفجار مین پایش زخمی شده، تنی بسیار نحیف دارد. به سبب حمل بارهای بسیار سنگین و فشار وارد شده بار بر یکی از پاهایش، مشکل دیسک کمر دارد و دچار پوکی استخوان و ساییدگی زانو شده است. در خانه مامند، اشکال بی‌شماری از محرومیت و ناتوانی بدنمند شده را می‌توان مشاهده کرد: در دستان نحیف رقیه، زن کاک مامند، و دنده‌های پهلوی که از زیر لباس نازک گردی دیده می‌شد؛ در زخم پشت ساق پایش که به راحتی می‌شد آن را به کفش‌های تنگی نسبت داد که از سر اختیار انتخاب نکرده بود؛ در موهای ژولیده دخترشان، ژوان؛ در نوع پوشش کودکانشان؛ در الگوهای بدل (یا همان طلای هندی) و... بدن رنجور این خانواده به تنهایی نشان‌دهنده رنج حیات کولبری و محل گذر فقر و محرومیت بر آنان بود. همین ردپای فقر و فلاکت اجتماعی بر بدن است که همواره رنج را به شکل امر واقع^۴ قوام یافته و ماندگار می‌کند. این شکل از هجمه امر واقع را می‌توان در تمام تلاقی‌ها و تصاویر مربوط به بدن و رفتارها و الگوهای بدنمند شده اعضای خانواده، که چندان نمی‌شود با الفاظ و کلمات به آن پرداخت، مشاهده کرد. کولدري^۵ معتقد است «مفهوم صرف نابرابری دارای جنبه‌های نمادینی است که کمتر در معیارهای اقتصادی فقر جایی می‌گیرد و در درک نحوه تنظیم فضای اجتماعی نیز اهمیت کمتری دارد.» (۲۰۰۵: ۳۶۶)

1. symptomic

2. Bourdieu

3. a poverty that is hidden

4. The Real

5. Nick Couldry

بدن خانواده مامند و دیگر کولبران، بیش از آنکه بازنماینده نابرابری در معنای عام و گاهی انتزاعی آن باشد، نشان‌دهنده رنجی است بدنمند شده که در تمام حیات اجتماعی آنان، اشکال بدنی، امید و آمالشان رخنه کرده است. بدن آنان سرشار از نشانه‌هایی است که در قالب پای لنگ مامند و بیماری وی، دنده‌های بیرون‌جهیده پهلوی رقیه، سر ژولیده و جسم نحیف دیگر اعضای خانواده به‌شکلی عریان خود را به نمایش می‌گذارند. نشانه‌های رنج و محرومیت را می‌توان به‌درستی در بدن‌های دردمند و خالی از آنچه ژیل دلوژ^۱ ایماژهای بدنی^۲ می‌نامد یافت. به نظر دلوژ، «بدن‌ها از طریق صورت‌های خیال می‌اندیشند و خود این صورت‌ها در اصل در تلاقی با جامعه و پیکربندی‌های انسانی شکل می‌گیرند.» (لاش و فریدمن^۳، ۱۹۹۲: ۹۵) بر این اساس، «بدن به وساطت این علامت‌ها و نشانه‌ها به خارج از حیطه خود جسته و خود را همچون خاستگاه، معنا یا قانون سرهم‌ساخت ارائه کرده است.» (کولبروک^۴، ۱۳۸۷: ۱۸۸) اما بدن کولبر فاقد این صورت‌ها و الگوهاست. بدن کولبر خود امر واقع را بازروایت می‌کند و جایی برای نمادین کردن امر فاجعه ندارد.

ایماژهای بدنی، از نظر دلوژ، بخشی است از خودآگاهی فرد به تناظر بدن؛ درحالی‌که بدن در حیات اجتماعی خانواده کولبران، بیش از آنکه جایگاهی باشد برای بازگرداندن خودآگاهی به فرد و بازگشت آنان به «پیشاتاریخ معنا» (دلوژ و گتاری^۵، ۱۹۸۶)، امری است دردمند و گاهی فراموش شده که تنها با حضور دیگری دارای بدن سالم و فاقد درد- همانند مسئولان، محقق یا هر فرد دیگری- است که فقدان و خط‌خوردگی آن را به یاد می‌آورند. کاک مامند رنجور، با پای لنگ و تن نحیف خود، پشت سرهم این جمله را تکرار

1. Gilles Deleuze

2. Body Images

3. Lash & Friedman

4. Claire Colebrook

5. Prehistory of meaning

6. Gilles Deleuze & Pierre-Félix Guattari

می‌کرد: «اگر مثل شما من هم الان تن سالمی داشتم، خیلی کارها می‌کردم.» این جمله شکلی است از فقدانِ بدنِ سالم به‌عنوان فانتزی‌ای مفقوده؛ آرزویی سرشار از همهٔ ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی که بر بدن وی حک شده است. مفهوم «خیلی کارها» کلیت همان آمال (یا، در معنای لاکانی، حیطة همان فقدان) است که دیگر مانند کولبر به تناظر بدن دردمند و ازهم‌گسیخته‌اش برای همیشه از انجام‌دادنش ناتوان است. بدن مانند و دیگر کولبران دردمند خود یک فقدان یا مغاک است که به‌سرعت کلیت امید اجتماعی و احتمال بازگشت به موقعیتی مناسب‌تر (خیلی کارها) را در خود فرومی‌برد.

۱-۲. زنان کولبر: مردانی در هیئت زنانه

زارا، زن یکی از کولبران بالاشهر که همسرش پیش‌تر از ناحیهٔ پا زخمی شده بود، چند ماهی بود که با برادرش و یکی دیگر از زنان محله با نام صفورا به کولبری می‌پرداختند؛ زنانی با لباس کُردی مردانه، کاپشن‌های سبزرنگ آمریکایی که مال همسرانشان بود، کفش‌های آدیداس قهوه‌ای و کلاه‌های پشمی که روی آن کیسهٔ پلاستیکی کشیده بودند تا زیر باران خیس نشوند. در نگاه اول، چنان به نظر می‌رسید که این پوشش مردانه برای آن است تا خود را به شکلی کاملاً مردانه در میان جمعیت مردان کولبر استتار کنند. اما این پوشش بیش از یک استتار سادهٔ جنسیتی بود. درواقع، این نوع پوشش نشان از تن‌دادن زارا و صفورا است به کسوت و بدنی مردانه که لباس زنانه در آن هم دست‌وپاگیر است و هم کاملاً بازنمایندهٔ زنانگی.

آنچه زارا و صفورا در هیئت این نوع پوشش در پی آن بودند، سرکوبِ همان زنانگی‌ای است که ایماژهای بدنی خاص خودش را می‌طلبد. زارا و صفورا کاملاً یک مرد شده بودند و این را می‌شد در حرف‌هایشان، شوخی‌ها، خستگی‌ناپذیری، برداشتن قدم‌های گل‌وگشاد، نشستن مردانه‌شان و... دید. درواقع، به زبانی بوردیویی، هیتاس^۱ آنان کاملاً ابعاد جنسیتی خود را سرکوب کرده بود. «هیتاس مجموعه‌ای از احساسات، گرایش‌ها، طرح‌ها